

داستان سیره

رسول جعفریان

خردادنامه ش ۱۱، بهمن ۸۵



چکیده: در این مقاله آقای جعفریان به نقش داستانی کردن سیره نبوی و گزارش‌های تاریخی در تحریف تاریخ و سیره به بحث پرداخته‌اند و ساختن را عنصر تفکیک‌ناپذیر قصه‌پردازی دانسته‌اند. و به عنوان نمونه به نقش تحریفی کتاب الانوار، ابوالحسن بکری در سیره نبوی بحث کرده و در نقد کتاب و مؤلف، سخنان ذهبی را بن مایه مباحث خویش قرار داده‌اند.

در قصه‌پردازی، همواره عنصر «ساختن» وجود دارد، که البته گاهی راه به خیال‌پردازی صرف می‌برد. چنین عنصری آن‌گاه که از گونه زبان و بیان نمادین خارج شود و سوزدهایی مانند متون و مفاهیم مقدس را دستمایه کار خود کند، دشواری‌هایی را می‌آفریند.

روایت داستانی از یک حادثه، با روایت تاریخی و واقعی همان رخداد تفاوت دارد. این تفاوت به دلیل افزودگی‌ها و کاستی‌هایی است که در روایت واقعی و تاریخی آن رخداد پدید آمده و صورتی داستانی و رمانتیک بدان داده است. لازمه چنین تصویری، انحرافات چندی است، که همیشه نیز عمدی نیست، علاقه مردم عادی به روایت داستانی، سبب رشد کار قصه گوینان در صدر اسلام و اصولاً در طول تاریخ شده است.

در مواردی که رنگ قصصی و داستانی غلبه داشته و سند رخداد نیز قابل اعتبار و اعتنا نباشد و حتی شواهدی بر ضد آن وجود داشته باشد، می‌توان در آن شک و تردید نمود و حتی

پس از بررسی دقیق در سند و متن، آنرا انکار کرد.

آن چه مسلم است این که قصه سرایان که در جامعه نفوذ چشمگیری داشته‌اند، در بسیاری از موارد در داستانی کردن واقعیات تاریخی تلاش کرده‌اند و حتی گاه به کلی واقعه‌ای را ساخته و یا ساختار آنرا عوض کرده‌اند. ابو ایوب سختیانی بر این باور بود که قصه سرایان، «حدیث» را بر مردم فاسد کرده‌اند. ذهبی نیز از جمله تحریفات قصه سرایان را در سیره، روایاتی دانسته است که در اطراف مسأله معراج پدید آمده است. صله بن حارث غفاری می‌گفت: از بین رفتن سیره و سنت رسول خدا ﷺ به دلیل وجود قصه سرایان بوده است. اخباری‌ها با ذهنیت داستان سرایی خود کوشیده‌اند تا برای تمام مظاهر تاریخ دوره جاهلی و اسلامی، قصه‌هایی دست و پا کنند. ذهن جوانان آن‌ها در ساختن داستان بسیار قوی و حتی ادیبانه بوده و به هیچ روی نباید فریب نثر ادیبانه قصصی آنان و اشعارشان را خورد. متأسفانه این قصص منشأ بسیاری از تحریفات جدی در سیره شده است. همین وضعیت درباره اخبار کربلا هم رسوخ کرده است.

از جمله کسانی که در قرن پنجم به ایراد تصویر قصصی از سیره نبوی پرداخت، ابوالحسن احمد بن عبدالله بن محمد بکری واعظ است که رایج‌ترین و مشهورترین اثرش کتاب الاتوار، است که مکرر چاپ شده و یکی از آخرین چاپ‌های آن در بیروت توسط منشورات اعلمی در سال ۱۹۹۹ صورت گرفته است. منابع رجالی، درباره کتاب «سیره ابوالحسن بکری» گفته‌اند که آن کتاب قابل اعتماد نیست؛ زیرا او دروغ‌گوست و قصه‌هایی جعل کرده که به هیچ روی شایسته اعتماد نیست.

ذهبی او را ضمن متوفیات سال‌های ۴۸۰ تا ۵۰۰ یاد کرده، همان جا می‌افزاید: گفته است که او از مسیلمه دروغ‌گوتر است. همو در میزان الاعتدال او را با لقب «الکذاب الدجال» وصف کرده است. وی می‌افزاید که در سوق کتیبین کتاب‌های او با عناوین ضیاء الاتوار، رأس الفول، شرّ الدهور، کتاب لکنده، حصن الدولاب، کتاب الحصون السبعة خوانده می‌شود.

مسلماً داستانی کردن تاریخ اسلام یک کار هنری و ادبی و فی نفسه کاری غیر از تاریخ نگاری است. آن چه مهم است این که این قبیل آثار نباید به عنوان یک اثر تاریخی جدی مورد توجه قرار گیرد. این آثار معمولاً برای سرگرم کردن مردم ساخته می‌شده است. متن فارسی این کتاب قصه‌ای درباره سیره نبوی از بهاء‌الدین علی کازرونی بر جای مانده و نسخه‌هایی از آن در برخی از کتاب‌های داخلی و خارجی موجود و به احتمال از قرن هشتم است.

برای نمونه در بحث غزوه خندق، درباره پیشنهاد پرداخت ثلث خرماى مدینه، آگاهیم که این پیشنهاد برای طایفه غطفان بود، اما در این کتاب این پیشنهاد از آن ابوسفیان است. مؤلف پس از آن، از مشورت پیامبر با اصحاب یاد می‌کند و جواب منفی می‌هد: «پیامبر کس فرستاد بر ابوسفیان که انصار می‌گویند که شما را شمشیر می‌دهیم، آن‌گاه قریش عزم جنگ کردند و به جوش درآمدند. ابوسفیان لشکر را ترتیب کرد و تیراندازان را جمع کرد. بیست هزار مرد تیرانداز بود. گفت همه به یکبار تیراندازید. به یکبار تیرباران کردند. چنان که ابر هوا را فرو گیرد. عمار یاسر گوید که پیغمبر ﷺ از خیمه بیرون آمد، دید که تیرهای کفار مانند ابری است که آفتاب را بپوشد. تکبیر گفت و اشارت کرد به دست مبارک خود که بازگردید به سوی کفار، تیرها فی الحال بازگشتند و به ایشان آمد و خلقی از آنها زخم خورده و کشته شدند و هر کس از ایشان تیرانداخته بود نیز به او باز آمد. ابوسفیان بانگ برآورد و گفت: ویلک، سحر محمد به ما کار کرد. اینک تیرها هم به ما باز می‌رسد. در دل قریش و عرب ترس درافتاد و دست و پایشان سست شد...».

علامه مجلسی از کتاب «الانوار» او نسخه‌ای داشته و در «بحار» به تفصیل در جاهای مختلف از آن نقل کرده است. مجلسی در پایان، عدم اعتماد خود را بر نقل وی ابراز کرده است: «انما اوردت تلک الحکایه لاشتمالها علی بعض المعجزات و الغرائب، و ان لم نشق بجمیع ما اشتملت علیه لعدم الاعتماد علی سندها». مجلسی در جای دیگری، با اشاره به این‌که نسخه‌ای از کتاب «الانوار» را دارد، تصریح می‌کند که برخلاف آن چه گفته شده است وی از مشایخ شهید ثانی نیست. در بین مشایخ شهید ثانی که خودش از آنان یاد کرده است نام یک ابوالحسن بکری دیده شده که روزگاری تصور می‌شد وی همان صاحب «الانوار» است. اما نه تنها مجلسی این نکته را دریافته است، بلکه بسیاری دیگر نیز آن نسبت را نادرست شمرده‌اند.

● اشاره

۱. واقعیت مطلب این است که هیچ تلازمی بین قصه‌ای کردن گزارش‌های تاریخی و تحریف تاریخ وجود ندارد. قصه‌ای کردن وقایع تاریخی که عبارت است از: در کنار هم قرار دادن وقایع تاریخی مرتبط به هم، که همگی پیرامون یک شخص و یک واقعه می‌باشد، با قلم شیوا و ادیبانه هرگز موجب تحریف نیست.
- خدای متعال در بیان قصه حضرت یوسف ﷺ آن را با فصیح‌ترین کلام بیان داشته و آن را احسن القصص خوانده و سوره‌ای تحت عنوان سوره قصص نازل کرده است.

تحریف تاریخ علل و انگیزه‌های دیگری داشته و هر کجا این علل و انگیزه‌ها بوده تاریخ به تحریف کشیده شده است که گاهی به زبان و قلم و سبک تاریخ نگاری و گاهی در لباس قصه نویسی رخ نمایی کرده است. و هرگز نمی‌توان با سبک نگارش تحریف و عدم تحریف را از هم شناخت و گفت: هر جا قلم و بیان قصه و داستان نگاری است، حتماً تحریفی رخ داده است.

نهایت سخن این‌که: ولو در کتب قصه‌ای و داستانی که گزارش‌های تاریخی را به صورت قصه درآورده‌اند تحریفاتی وجود دارد. - و نگارنده در پی نفی تحریف از این‌گونه کتب نمی‌باشد - لکن در کتاب‌هایی هم که به زبان و سبک تاریخ نویسی نگاشته شده، تحریفات زیادی رخ داده که کمتر از کتب داستانی نیست. و کافی است تأملی در تاریخ طبری شود که چه میزان کذب و دروغ در آن ثبت شده که حتی چهرهٔ پیامبران را هم لکه‌دار می‌کند. طبری در تاریخش فقط از سیف بن عمر که در کذب و دروغ شهرهٔ آفاق است بیش از هفتصد روایت نقل می‌کند.

بنابراین در اعتبار و ارزیابی صحت و سقم گزارش‌های تاریخی هر دو سبک نگارش یکسان هستند. و هرگز با سبک نگارش نمی‌توان به قضاوت پیرامون کتاب و تحریف تاریخ پرداخت.

۲. مؤلف کتاب الانوار: علامه مجلسی رحمته‌الله در کتاب گران سنگ بحار الانوار مؤلف کتاب را به ابوالحسن بکری معرفی می‌کند و سه کتاب از ایشان را ذکر می‌کند که الانوار، مقتل امیرالمؤمنین و کتاب وفات الزهراء علیها‌السلام می‌باشد و مؤلف کتاب را یکی از مشایخ شهید ثانی رحمته‌الله معرفی می‌کند.^۱

در جای دیگر می‌نویسد: کتاب الانوار که برخی از اصحاب شهید ثانی مؤلفش را ستوده و او را از مشایخ شهید ثانی شمرده‌اند، کتابی است که مضامین آن موافق اخبار معتبر، و صحیح می‌باشد. این کتاب بین علماء امامیه مشهور بود و آن را در ماه ربیع الاول در مجالس و مجامع در روز مولد شریف پیامبر می‌خواندند.^۲ در چندین مورد دیگر مجلسی تصریح می‌کند که کتاب از استاد شهید ثانی بوده است.^۳ در جای دیگری می‌نویسد و در پشت نسخه‌ای که از الانوار داشتم این مطلب ذکر شده بود.^۴

برخلاف آنچه جناب آقای جعفریان به علامه مجلسی نسبت داده‌اند - که مجلسی (در ج ۱۵، ص ۲۷) تصریح می‌کند که کتاب از مؤلفات استاد شهید ثانی نمی‌باشد - ما جایی ندیدیم که مجلسی تصریحاً و یا تلویحاً گفته باشند که کتاب از تألیفات شیخ شهید ثانی نمی‌باشد. مرحوم صاحب وسایل و صاحب ریاض العلماء نیز کتاب را از مؤلفات استاد شهید ثانی شمرده‌اند.

۲. همان

۱. رک: بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲ و ۴۱

۴. رک: بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۷۳

۳. رک: بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۱۵، ص ۲۶ و ...

در برابر این نظریه برخی از محققین و علمای معاصر به خاطر اشکالاتی چند که در انتساب کتاب به استاد شهید ثانی داشتند، احتمال داده‌اند که کتاب مزبور از تألیفات ابوالحسن بکری احمد بن عبدالله باشد که از متقدمین بوده است.^۱

گرچه برخی از اشکالات در انتساب کتاب به استاد شهید ثانی قابل دفع است و با شواهدی دیگر احتمال انتساب کتاب بر استاد شهید ثانی قابل تقویت است؛ لکن مقاله حاضر در پی این نیست. آنچه در این جا قابل توجه است این که ولو با توجه به اشکالاتی که در انتساب کتاب به استاد شهید ثانی بیان شده است، احتمال این می‌رود که مؤلف کتاب الانوار استاد شهید ثانی نباشد، اما بر اساس این اشکالات نمی‌توان گفت که پس مؤلف کتاب ابوالحسن احمد بن عبدالله بن محمد بکری از علمای قرن پنجم می‌باشد. و هرگز رویه آقای جعفریان و متقدمین برایشان درست نمی‌باشد.

همان‌گونه که انتساب کتاب به شیخ شهید ثانی نیاز به دلیل است، انتساب آن به ابوالحسن بکری احمد بن عبدالله بن محمد هم دلیل می‌خواهد؛ که متأسفانه در مقاله ایشان هیچ دلیل روشنی بر این مسأله ارائه نشده است. از سوی دیگر احتمال دارد که مؤلف «الانوار» که مجلسی از آن نقل کرده است فردی غیر از این دو نفر باشد. همان‌طور که مرحوم سید محسن امین این احتمال را داده‌اند.

۳. کتاب الانوار: در جایگاه کتاب الانوار چنانچه گذشت علامه مجلسی مضامین و مطالب کتاب را موافق اخبار معتبر و صحیح شمرده بود.

علامه سید محسن امین هم می‌نویسد: *الکتاب المنسوبة الیه کلهما مستقیمه*^۲، موافقت مطالب کتاب با مضامین اخبار صحیح و معروف و مشهور بودن کتاب بین علمای شیعه - آن‌گونه که مجلسی فرموده بود - شاهد بر این است این کتاب با دیگر کتب که در مورد ولادت پیامبر نوشته شده فرقی نداشته و علما این کتاب را مورد تأیید قرار می‌دادند. مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی هم مطالب کتاب را معتبر دانسته‌اند. لکن جناب آقای جعفریان خلاف این نظریه را پذیرفته‌اند و کتاب را مخالف تاریخ صحیح خوانده‌اند و دو دلیل بر مدعای خود اقامه کرده‌اند که متأسفانه هیچ کدام پذیرفتنی نیست. دلیل اول ایشان، سخنان ذهبی در خصوص احمد بن عبدالله بن محمد بکری است که او را کذاب و دروغگو شمرده است. ولی این دلیل قابل اعتماد نیست، چون همان‌طور که گذشت دلیل روشنی وجود ندارد کتاب «الانوار» که مجلسی از آن نقل کرده و امروزه در دسترس است تألیف این فرد باشد، و آقای جعفریان هم دلیلی بر این ارائه نکرده‌اند، پس ایشان ابتدا بایستی اثبات کنند که کتاب تألیف این فرد است و در مرحله بعد اثبات کند مؤلف کتاب از علمای عامه است نه شیعه تا بعد از آن بتواند سخنان ذهبی را پایه استدلال خویش قرار دهد.

دلیل دوم ایشان مطالبی است که از یک کتاب فارسی نقل می‌کند که مدعی هستند ترجمه همین الانوار می‌باشد. لکن بایستی توجه داشته باشند که:
الف) با صرف ادعا نمی‌توان پذیرفت که ترجمه فوق، ترجمه همین کتاب الانوار می‌باشد.

ب) در ارزیابی کتاب با وجود خود کتاب به سراغ ترجمه نباید رفت، چون احتمال دارد تحریفات از سوی مترجم باشد. لذا ایشان بایستی شواهدی از خود کتاب ارائه می‌کردند.
ج) موضوع کتاب الانوار میلاد پیامبر است و جایی از کتاب راجع به جنگ خندق و یا مسایل دیگر بحث نشده است.

د) صرف وجود یک سخن نادرست در یک کتاب موجب نمی‌شود که کتاب از درجه اعتبار ساقط شود و الا هیچ کتاب معتبری نخواهیم داشت.

